



ضرورت بازنگری در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۵

محمد رضا ملت^۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۰

چکیده

زمینه و هدف: دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان یک دادگاه دائمی جهانی صلاحیت رسیدگی به خطرناک‌ترین جرایم مورد اهتمام مجموعه جامعه بین‌المللی را داراست. اما آنچه که در اساسنامه دیوان برای صلاحیت دیوان ذکر شده، داشتن صلاحیت تکمیلی در رسیدگی به جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز است که می‌تواند به تضعیف این نهاد در رسیدگی به جرایم مهم مورد توجه جامعه جهانی بیانجامد.

روش تحقیق: این تحقیق از نظر ابزار جمع‌آوری داده‌ها اسنادی با استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و نشریات الکترونیکی انجام شده و از نظر نوع تحقیق نیز توصیفی - تحلیلی است.

یافته‌ها: با توجه به اینکه شرایط اصلاح در اساسنامه دیوان پیش‌بینی شده، دوره کنونی زمان مناسبی است که نیازهای امروزی جامعه بین‌المللی در برخورد جنایات مهم و گسترده بین‌المللی همچون تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و دزدی دریایی مطمح نظر قرار گیرد. زیرا قربانیان اهمیت این جرایم کم‌تر از قربانیان جرایم موضوع صلاحیت دیوان نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری: قرار دادن جرایمی مانند ترور، قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر و دزدی دریایی در کنار جنایات‌های مذکور در اساسنامه و توجه به اعمال صلاحیت بین‌المللی اصلی به جای صلاحیت تکمیلی می‌تواند نقش مهمی را در بی‌کیفرمانی این جرایم ایفا نماید. مضافاً بر اینکه نیم‌نگاهی به اعمال مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی در کنار اشخاص حقیقی نیز شایسته به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری، صلاحیت تکمیلی، جنایات بین‌المللی، اشخاص حقوقی.

مقدمه

دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بعنوان اولین دادگاه دائمی بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ به منظور رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتكابی تشکیل گردید. در حقیقت تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری محصول تلاش‌هایی بود که پس از جنگ‌های جهانی آغاز گردید. اولین گام در جهت محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی در معاهده ورسای ۱۹۱۹ برداشته شد. تاسیس محاکم بین‌المللی کیفری بعد از جنگ جهانی دوم با تاسیس دادگاه نورنبرگ محاکمه سران نازی شروع شد و سپس دادگاه توکیو هم که ادامه دهنده نسل اول و دادگاه فاتحان برای شکست خوردگان جنگ جهانی دوم بود، تاسیس شد. دیوان بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و روندا در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به عنوان نسل دوم این دادگاه‌ها تشکیل شد. دادگاه‌های نسل دوم دادگاه‌هایی بودند که از نظر زمانی محدود و در واقع موردی و برای رسیدگی به وضعیت خاص تشکیل شده بودند. نسل سوم این دادگاه‌ها که بر اساس موافقت نامه دو جانبه بین سازمان ملل و دولت‌های مربوطه تاسیس شد، تلفیقی از وجوه داخلی و بین‌المللی وقضات ملی و بین‌المللی هستند و در یک محدوده جغرافیایی خاص و در یک دوره زمانی مشخص تشکیل می‌شوند و از نمونه‌های آن می‌توان به شعب رسیدگی به جرایم در دادگاه شهر دیلی در کشور تیمور شرقی، شعب قضایی تاسیس شده در دادگاه کوزو، دادگاه تلفیقی سیرالئون، دادگاه فوق العاده کامبوج برای رسیدگی به جنایت‌های خمرهای سرخ، دادگاه ویژه لبنان و دادگاه سنگال اشاره کرد. نسل چهارم هم که با تاسیس دیوان بین‌المللی کیفری آغاز شد به نسبت نسل‌های قبلی مبارزه با بی‌کیفر مانی، عدم پذیرش مصونیت سران در هر سمتی و عام‌تر و دائمی بودن دیوان از تحولات مثبت محسوب می‌گردد.

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ در رم به تأیید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و در اول ژوئیه ۲۰۰۲ با تصویب آن توسط ۶۰ کشور موجودیت پیدا کرد. بر اساس ماده ۵ اساسنامه رم، دیوان بین‌المللی کیفری به چهار گروه از جرایم اشخاص حقیقی رسیدگی می‌کند که «جدی‌ترین جرایم از نظر جامعه بین‌المللی در تمامیت آن» نسل‌کشی، جنایت



علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز^۱ توصیف شده‌اند که اساس و شالوده مجازات عاملین مهمترین جنایات بین‌المللی در سطح جهان با ساز و کار صلاحیت تکمیلی است. هر چند که در پیش نویس اساسنامه تهیه شده در کمیته مقدماتی موارد اختلافی بسیاری وجود داشت اما یکی از مهمترین مسائل مورد اختلاف در مورد مقررات و حدود صلاحیت دیوان و نحوه‌ای اعمال آن بود به نحوی که در کنفرانس رم از آن به عنوان ((مساله مساله‌ها))^۲ یاد می‌شد. این اختلافات و اظهار نظرها تنها منحصر به زمان تاسیس دیوان بین‌المللی کیفری نبوده و در دوران فعالیت هم مباحثی همچون حدود و ثغور و افزایش صلاحیت‌های موجود نیز مورد بحث می‌باشد. از جمله این ایرادات می‌توان به محدود بودن صلاحیت دیوان و عدم توجه به نیازهای روز و عدم تطابق کیفر و جرم را اشاره کرد.

حال باید توجه داشت که در عصر حاضر برخی از جرایم بین‌المللی به درجه‌ای از شدت رسیده‌اند که موجبات نگرانی جامعه جهانی را فراهم کرده‌اند که عدم کیفر این جرایم می‌تواند شدت و گستردگی این جرایم را روز افزون کند. نیازهای امروزی جامعه بین‌المللی می‌تواند صلاحیت دیوان را در دو بعد حرکت از صلاحیت تکمیلی به سمت صلاحیت اصلی دیوان و توسعه صلاحیت ذاتی جرایم دیوان متحول سازد که این امر مستلزم توسعه صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است و برای تحقق این امر با دقت در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری متوجه می‌شویم که در خود اساسنامه، بازنگری و اصلاح موادی از آن پیش بینی شده است (ماده ۱۲۱ اساسنامه) که این نشان از حد بالای پویایی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد.

برای توسعه صلاحیت دیوان به جرایم بین‌المللی دیگر مطابق ماده ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه گذشت زمان هفت سال از زمان لازم الاجرا شدن اساسنامه را برای انجام اصلاحات مقرر

۱. دیوان، به علت عدم توافق در مورد تعریف تجاوز، اعمال صلاحیت خود در مورد جنایت تجاوز را موقوف به تصویب مقرراتی کرده است که حاوی تعریف این جنایت و تعیین شروط رجوع به دیوان در مورد آن می‌باشند. قرار است این مقررات در خلال کنفرانس بازنگری، که هفت سال پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه دیوان تشکیل می‌گردد، تصویب شدند. این خود نشانگر پذیرش ضمنی این مسأله هم هست که تعریف ارائه شده از تجاوز در ۱۹۷۴ (قطعه‌نامه ۳۳۱۴ یا قطعه‌نامه تعریف تجاوز) رضایت بخش نبوده است.

کرده است. این اصلاحات پیشنهادی توسط دولت‌های عضو اساسنامه به دبیر کل سازمان ملل تسلیم می‌شود و دبیر کل نیز آن را به کلیه دولت‌های عضو ابلاغ می‌کند. پس از آن مجمع دولت‌های عضو تا سه ماه بعد از ابلاغ پیشنهادی تشکیل می‌شود تا پیشنهاد ارائه شده را بررسی نماید یا اینکه در صورتی که موضوع مورد بحث اقتضا کند کنفرانس بازنگری تشکیل شود. اولین کنفرانس بازنگری نیز در سال ۲۰۱۰ در کامپالا پایتخت اوگاندا برگزار گردید (ساداتی، ۱۳۹۳، ص ۳). در صورتی که اصلاحیه پیشنهادی متضمن اصلاح مواد ۵ الی ۸ باشد ابتدا باید با اجماع به تصویب رسد و در غیر این صورت، با رای دو سوم دول عضو به تصویب برسد. پس از اصلاحیه مواد ۵ الی ۸، تغییرات حاصله تنها برای دولت‌هایی لازم الاجرا است که سند تصویب قانونی یا پذیرش را نزد دبیر کل سازمان ملل بسپارد و یک سال از تاریخ تودیع سند گذشته باشد. توسعه صلاحیت دیوان از طریق دیگر و به وسیله رویه قضایی می‌تواند جنایتی را داخل در صلاحیت دیوان قرار بدهد؛ کما اینکه دیوان در سپتامبر ۲۰۱۶ اظهار داشت که تخریب زیست محیطی و زمین خواری می‌تواند منتهی به تحت تعقیب قرار گرفتن دولت‌ها و افراد به دلیل ارتکاب جرایم علیه بشریت از سوی دیوان کیفری بین‌المللی بیانجامد.^۱

۱- حرکت از صلاحیت تکمیلی به سمت صلاحیت بین‌المللی اصلی

یکی از اساسی‌ترین اهداف تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی مجازات جانین بزرگ بوده؛ بدین منظور با آگاهی از پیوند ملت‌ها به هم، اندیشناک از ددمنشی‌های غیر قابل تصور در دیپلاچ دیوان کیفری بین‌المللی؛ براین که فجیع‌ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌شود، نباید بدون مجازات بماند و بر این که به مصونیت مرتکبین این جنایات و فرار آنها از مجازات پایان داده شود؛ تاکید شده است. لذا هدف و غرض اصلی ایجاد چنین دیوانی مبارزه با بی‌کیفری جنایتکاران خطرناک بوده است. به عبارت دیگر تا قبل از تأسیس دیوان کیفری، جانین بزرگ و مرتکبین جرائمی که وجدان بشریت را بشدت تکان می‌داد از مجازات و کیفر فرار می‌کردند. به هر حال دیوان بین‌المللی کیفری توانست با اعمال صلاحیت

1. <http://www.icicl.org/details.asp?id=441>. Accessed 01/2017.



خود بر جنایات فجیع انسانی با بی کیفر مانی آن به مبارزه برخیزد.

بر خلاف دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا که صلاحیت موازی دادگاه بین‌المللی با محاکم ملی را به نفع برتری دادگاه بین‌المللی حل کرده‌اند، در طرح دیوان کیفری بین‌المللی از همان آغاز تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به محاکم ملی مورد نظر و توجه قرار گرفته بود (شریعت باقری، ۱۳۷۸، ص ۸۹). صلاحیت تکمیلی نه مبتنی بر تقدم صلاحیت محاکم ملی بلکه مبتنی بر تقدم رسیدگی محاکم ملی است. به بیان دیگر صلاحیت محاکم ملی به نحو اطلاق مقدم بر صلاحیت دیوان نیست. چه در این صورت لازم می‌بود که در فرضی که محاکم ملی هنوز شروع به رسیدگی ننموده‌اند، دیوان به انتظار بنشیند تا محکمه ملی صلاحیت دار به رسیدگی بپردازد و یا لاقلاً دیوان به محکمه ملی صلاحیتدار اعلام نماید که در صورت عدم شروع به رسیدگی (در مدتی معین) دیوان موضوع را قابل پذیرش اعلام خواهد کرد. اصل صلاحیت تکمیلی دیوان نه تنها از سوی کشورهای جهان سوم بلکه از سوی کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا نیز مورد حمایت قرار گرفته است.

دادگاه‌های ملی نیز با داشتن صلاحیت جهانی در برخورد با جنایات بین‌المللی می‌توانند بخشی از پازل بی کیفر مانی جرایم بین‌المللی را تکمیل نمایند. اصل صلاحیت جهانی عبارت از گسترش صلاحیت اعمال قوانین کیفری نسبت به جرایم بین‌المللی است. مطابق این اصل دولت‌ها حق تعقیب برخی از مجرمین بدون در نظر گرفتن قلمرو، محل وقوع جرم، تابعیت جانی و یا تابعیت قربانی را دارند (میر محمد صادقی، ۱۳۸۳، صص ۷۶-۶۱). برخی بر این اعتقاد هستند که اعمال صلاحیت جهانی توسط دولت‌ها می‌تواند مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر محسوب شود و علاوه بر این در عمل و رویه اعمال شده در صلاحیت جهانی در کشورهای مختلف هیچ موفقیتی بدست نیاید و هیچ پرونده‌ای به سرانجام نرسد. پرونده کشیش رواندایی مقیم فرانسه و پرونده حسین هابره رئیس جمهور اسبق چاد در سنگال شاهی بر این ادعایند (شریعت باقری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). بنابراین اعمال صلاحیت بین‌المللی اصلی توسط دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند این چالش‌ها را از بین ببرد. در مذاکرات کنفرانس رم حتی یک پذیرش ضمنی میان دولت‌ها در برای رسیدگی نظیر جنایاتی مانند ژنوساید و... اصل صلاحیت جهانی و بین‌المللی توسط دیوان بین‌المللی کیفری قایل اعمال

باشد اما برخی ملاحظات سیاسی و احترام به حاکمیت دولت نمایندگان را بر آن داشت که دولت رضایت را به عنوان محدودیتی بر صلاحیت دیوان اعمال نمایند (زمانی و حسینی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷). در روند فعالیت دیوان نیز قابل مشاهده است که اعمال صلاحیت بین‌المللی در دیوان با بررسی آراء صادره و اسناد و مدارک مربوطه دال بر نپذیرفتن صلاحیت جهانی و بین‌المللی است. به عنوان مثال در پاراگراف ۲۷ رأی دیوان کیفری بین‌المللی علیه لوبانگا، دفتر دادستان بیان می‌دارد که: امکان دارد که به لحاظ تئوری و نه واقعی جرائمی که در این پرونده رخ داده با تصدیق مدارک و شواهد در دسته‌ی محدودی از جرائم تحت پوشش صلاحیت جهانی و بین‌المللی قرار بگیرد. برخی مفسرین ادعا کردند که صلاحیت جهانی و بین‌المللی نسبت به تمام جرائم بین‌المللی مثل دزدی دریایی، برده داری، جرائم جنگی، جرائم علیه صلح و بشریت و ژنوسید و شکنجه اعمال می‌شود. اما دادستان نمی‌داند که دولتها چگونه مسئله‌ی شدت و جدیت این جرائم را با مدارک و شواهد منطبق خواهند کرد^۱

مخالفان اعطای صلاحیت مذکور به دیوان معتقدند که اعطای این صلاحیت به دیوان باعث عدم استقبال از اساسنامه می‌گردد و دلیل دومی که اشاره می‌داشتند بر این امر مبتنی بود که برخی کشورها از حیث حاکمیت خود به مشروعیت دادگاه‌های بین‌المللی که بتواند اعمال صلاحیت جهانی بکند خدشه وارد کردند.

موافقان اعمال صلاحیت بین‌المللی توسط دیوان اذعان می‌دارند که هر آنچه که دولت‌ها به صورت انفرادی در نظام قضای ملی خود می‌توانند انجام دهند، در یک مجموعه بین‌المللی نیز می‌توانند انجام دهند در نتیجه اگر دولت‌ها قادر به اعمال صلاحیت جهانی نسبت به جنایت علیه بشریت، ژنوساید و جنایات جنگی می‌باشند، دیوان بین‌المللی کیفری نیز باید قادر به انجام دادن آن باشد و بنابراین دلیلی وجود ندارد دیوان که بر مبنای معاهده تعداد زیادی از دولت‌ها تاسیس شده است در وضعیت مشابهی با دولت‌ها نباشد (همان، ص ۲۱۰). چگونه است برای تعقیب جرائمی که وجدان کل بشریت را خدشه دار می‌کند دادستان‌های محلی می‌توانند با اصل صلاحیت جهانی از طرف کل بشریت اقدام نمایند اما دادگاه‌های

1. Situation in the Democratic Republic of the Congo in The Case of The Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo. (Icc-01/04/06) , 30/january 2009.



بین‌المللی برای هر اقدام کوچکی بایستی از تک تک بشریت اجازه بگیرند؟ اما آن چیزی که در اساسنامه پذیرفته شد عدم ورود صلاحیت جهانی و بین‌المللی در اساسنامه بود و حتی این عدم پذیرش صلاحیت جهانی به عنوان نقطه ضعف بزرگ دیوان تلقی شد. با این عدم پذیرش راههای فراوانی برای فرار جانیان فراهم شده، دیوان برخلاف اهداف مندرج و مصرح در دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به از یاد مصونیت جنایتکاران بزرگ منتهی شده و سبب افزایش بی‌کیفرمانی گردیده است. برای مثال اگر دولت سرزمینی یا دولت متبوع عضو اساسنامه نباشد یا بصورت خاص صلاحیت دیوان را نپذیرد و همچنین ارجاع جنایت از سوی شورای امنیت مطرح نگردد، مرتکبان جنایت بین‌المللی هیچ‌بیمیی از ارتکاب جنایت نخواهند داشت و جنایتکاران در حال سفر بی‌کیفر می‌مانند. مثال بارز این امر عدم محاکمه تروریست‌های داعش است که به دلیل آنکه سوریه و عراق هر دو عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیستند و شورای امنیت هم نتوانسته است آن را به دیوان ارجاع دهد شاهدی بی‌کیفرمانی این گروه جنایتکار هستیم.

۲- توسعه صلاحیت ذاتی

افزایش صلاحیت موضوعی دیوان بین‌المللی کیفری از هنگام پیش‌نویس اساسنامه دیوان مطرح بوده است، ولی با قطعیت کشورها جرایم ذیل صلاحیت دیوان به چهار جرم نسل‌کشی، جرم جنگی، تجاوز و جنایت علیه بشریت مقید شد. اما حال بی‌شک نمی‌توان جرایم مهم که امنیت و صلح جهانی را به مخاطره می‌اندازد، تنها ذیل این صلاحیت‌ها بررسی کرد و بایستی به جرایمی همچون تروریسم، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و دزدی دریایی توجه کرد تا این جرایم نیز در عرصه بین‌المللی بی‌کیفر نمانند.

۱-۲- تروریسم و دیوان بین‌المللی کیفری

تروریسم یکی از پیچیده‌ترین موضوعاتی است که بشر در طول تاریخ خود شاهد بوده و حیات بی‌گناهان بی‌شماری را سلب یا تهدید نموده است. این در حالی است که تروریسم در شکل و محتوا نیز در حال تحوّل و امروزه این پدیده آسیب‌زایی را به دولت‌ها و جامعه

بین‌المللی وارد نموده است. توجه دنیا به جرم تروریسم، بیشتر بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد و نشان داد که هیچ کس از اقدامات تروریستی در امان نیست. این در حالی است که ناتوانی دولت‌ها در نیل به یک تعریف مشترک از تروریسم چالش بزرگی را در برابر طرح داخلی و بین‌المللی مقابله با تروریسم به شمار می‌رود (عبدالهی، ۱۳۸۸، ص ۳۳). علیرغم توجه به جرم انگاری تروریسم در اسناد بین‌المللی، این اقدامات نتوانسته است آن طور که باید و شاید از بروز اقدامات تروریستی جلوگیری نماید و جامعه جهانی نیاز به یک راهکار جدی و سازمان یافته در مقابل تروریسم دارد که بررسی جرایم تروریستی در دادگاه بین‌المللی کیفری امری سازنده به نظر می‌رسد.

هنگام تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در رم در سال ۱۹۹۸ نیز با وجود این که تعدادی از کشورها خواستار گنجاندن جرم تروریستی در شمول صلاحیت دیوان بودند؛ اما به دلایل متعددی دولت‌ها از وارد نمودن تروریسم به عنوان جنایت بین‌المللی حذر نمودند و تنها در ضمیمه E سند نهایی کنفرانس پیشنهاد شد که وارد نمودن تروریسم به جرایم تحت صلاحیت دیوان در کنفرانس‌های بازنگری مطرح گردد.^۱ در کنفرانس اصلاحی اساسنامه دیوان در کامپالا نیز هیچگونه اشارتی به ورود تروریسم به جرایم تحت صلاحیت اساسنامه نشد.

یکی از دلایل عدم ورود تروریسم به مجموعه جرایم تحت صلاحیت دیوان، فقدان تعریفی جامع از تروریسم بود که این امر مانع از تعیین حدود و ثغور واقعی تروریسم می‌شد.^۲ در حال حاضر بیش از یکصد تعریف آکادمیک از تروریست وجود دارد که هیچ اجماع واحدی بر هیچ یک از آنان تا کنون وجود نداشته است. کشورهای توسعه یافته عمدتاً طرفدار تعریفی موسع از تروریسم و کشورهای جهان سوم پشتیبان تعریفی مضیق از تروریسم هستند و این به خاطر قرابت مفهومی است که میان تروریسم با نهضت‌های آزادی بخش و مبارزات جنبش‌های استقلال طلبانه، مبارزه با اشغالگری و تبعیض نژادی وجود دارد. دلیل دومی که

1. **Official Records of the Rome Conference**, supra note 7, at vol. 1.

2. Higgins, Rosalyn, " **The General International Law of Terrorism, at Terrorism and International Law** , Edited by Higgins, Rosalyn & Flory, Manrice, London and New York, The Taylor & Francis e-Library, 2003, pp. 15-16.



در این خصوص ذکر شد حکایت از این امر است که پیش نویسان معتقد بودند که جرایم علیه بشریت، جنایت جنگی، جنایت علیه صلح و نسل کشی بیانگر جدی‌ترین جرایم از نظر جامعه بین‌المللی هستند که تروریسم هنوز به این آستانه نرسیده است.^۱ دلیل سومی که ابراز می‌شد چنین بود که اگر جرم تروریست به پیش نویس اساسنامه اضافه شد مانعی بزرگ در پذیرش اساسنامه و عضویت در دیوان بین‌المللی کیفری ایجاد می‌نماید. دلیل چهارم بر این استدلال مبتنی بود که اگر تروریست وارد حوزه صلاحیتی دیوان شود، دیوان بین‌المللی کیفری در مواجهه با پرونده‌های تروریستی ناگزیر بایستی وارد ابعاد سیاسی و غیر حقوقی شود که این به اعتبار، مشروعیت و کارکرد حقوقی دیوان صدمه خواهد زد. دلیل پنجم بر این امر مبتنی است که به طور کلی تعقیب و مجازات چنین جرایمی در دادگاه‌های داخلی کارآمدتر است تا دادگاه بین‌المللی. اگر چه تمام دلایل فوق در زمان حاضر با استدلالات مخالف قابل رد است ولی این توجیهات باعث شد که عملیات تروریستی وارد اساسنامه و صلاحیت دیوان به عنوان جرم خاص نگردد. جهانی شدن تهدید تروریسم، نیازمند مبارزه جهانی با این پدیده است. چهارده کنوانسیون بین‌المللی و هفت کنوانسیون منطقه‌ای در مبارزه با تروریسم تدوین شده که این اسناد در کنار تعهدات عرفی و قطعنامه‌های شورای امنیت بستر مناسبی را برای مبارزه با تروریسم ایفا نموده است. حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان شاخه‌ای پویا از حقوق بین‌الملل می‌تواند بستر مناسبی را برای ضمانت اجرای قوی در مبارزه با تروریسم از طریق دیوان بین‌المللی کیفری در خود تعبیه نماید. مبانی ورود تروریسم به صلاحیت دیوان ذیل دلایلی همچون ناقض حقوق بشر بودن عملیات تروریستی، تهدید علیه دموکراسی و حاکمیت قانون، تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و پیشگیری و ارباب از اقدامات تروریستی دیگر را می‌توان برشمرد. درج نمودن تروریسم ذیل صلاحیت دیوان هم به کشورهای کوچک و بی‌بضاعت و ضعیف که در مقایسه با قدرت‌های جهانی فاقد ابزار حقوقی، مالی و نظامی در برخورد با تروریسم هستند، یاری می‌رساند و هم جامعه بین‌المللی را برای نیل به اهداف خویش در مبارزه با این پدیده مساعدت می‌نماید و در تحقق بی‌کیفرمانی تروریسم گام مهمی را بر خواهد داشت.

1. **Official Records of the Rome Conference**, supra note 7, at 72 (statements made by the delegate of Slovakia); Much, supra note 13, at 124.

وارد نمودن تروریسم به عنوان یک جرم در اساسنامه دیوان در دو مدل جرم مستقل و مدل زیر مجموعه سایر جرایم در صلاحیت دیوان قابل بررسی است.

الف) تروریسم به عنوان جرم مستقل

در بیان تروریسم به عنوان یک جرم مستقل ابتدا بایستی تعریفی از تروریسم به عمل آید. تروریسم، دیگر تنها به شکل انفجار نیست و وسایل با خشونت کمتر، ولی مؤثرتر و دارای ارباب بیشتر مطرح است. تعاریفی از تروریسم در اسناد بین‌المللی شده است و حتی در آخرین مورد نیز شعبه پژوهشی دادگاه ویژه لبنان بر مبنای بازنگری رویه دولت‌ها و شاخص‌های اعتقاد حقوقی اظهار نمود که تعریف تروریسم در حقوق بین‌الملل عرفی از سه عنصر کلیدی ذیل تشکیل یافته است.

۱- ارتکاب یک عمل مجرمانه (از قبیل، قتل عمد، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری، ایجاد حریق

عمدی و غیره)، یا تهدید به انجام چنین عملی؛ ۲- قصد ایجاد رعب و وحشت در میان

مردم (که اغلب ایجاد خطر عمومی را به دنبال دارد) یا ناگزیر کردن یک مقام ملی یا

بین‌المللی چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به اتخاذ برخی تدابیر، یا در برخی

موارد ناگزیر نمودن این مقامات به خودداری از عملی؛ ۳- آن هم جایی که عمل در

بر دارنده یک عنصر فراملی باشد^۱. پروفیسور کاسسه نیز تعریف تروریسم را در قالب

حقوق بین‌الملل عرفی موجود می‌داند و حتی سه عنصر نیز برای آن باز می‌شناسد. (۱)

اقدامات صورت پذیرفته باید به موجب اکثر نظام‌های حقوقی ملی جرم کیفری محسوب

شود. (۲) باید برای اشاعه رعب و وحشت در میان مردم یا توسل به زور نسبت به کشور

یا سازمان بین‌المللی ارتکاب یافته باشد. (۳) باید انگیزه سیاسی، مذهبی و اعتقادی

داشته باشد (نمایان، ۱۳۹۰، ص ۶۷). برخی از اندیشمندان استدلال کرده‌اند تعریف

مندرج در کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم^۲ به عنوان مبنای عنصر قانونی جرم

تروریسم به کار گرفته شود؛ زیرا که ۹۵ درصد از اعضای دیوان بین‌المللی کیفری عضو

1. Interlocutory Decision, para 85.

۲. طبق تعریف کنوانسیون: تروریسم هر عملی است که منجر به مرگ یا آسیب بدنی به غیر نظامیان یا هر شخص دیگری که نقش فعالی در مخاصمات مسلحانه ندارد و هدف از آن ارباب جمعیت یا واداشتن یک دولت یا سازمان بین‌المللی به انجام یا عدم انجام فعلی است.



این کنوانسیون هستند و سپس با پیشنهاد اعضا طبق ماده ۱۲۳ اساسنامه کنفرانس اصلاحی تشکیل و جرم تروریستی به عنوان جرم مستقل شناسایی بشود.^۱ این عده در حمایت از دیدگاه خود به دادگاه لبنان که توسط توافق شورای امنیت و دولت لبنان تشکیل یافت اشاره می‌کنند که در خصوص ترور رفیق حریری تاسیس شد. با وجود استدلال‌ات فوق باز هم در تعریف عملیات تروریستی ابهامات فراوانی وجود دارد که برای واکنش هماهنگ بین‌المللی نسبت به آن توافق در تعریف آن به عنوان یک جرم مستقل ضروری است.

ب) تروریسم به عنوان مصادیق جرایم در صلاحیت دیوان

برخی از مصادیق اقدامات تروریستی می‌تواند در قالب و ذیل جرائم اصلی مندرج در ماده ۵ اساسنامه می‌تواند جای بگیرد.

الف: تروریسم به عنوان جرم جنگی

در اسناد مختلفی تروریسم به عنوان جنایت جنگی شناخته شده است و اعمال تروریستی به موجب حقوق بین‌الملل بشری دوستانه منع شده و در مواردی می‌توانند تشکیل دهنده جنایات جنگی باشند. از جمله در بند اول ماده ۳۳ کنوانسیون چهار ژنو جرایم جمعی و کلیه معیارهای رعب و وحشت یا تروریسم ممنوع است. بند دوم ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه مقرر می‌دارد که اعمال اقدامات تروریستی علیه کسانی که نقش مستقیم در مخاصمات مسلحانه ندارند یا دیگر قادر به ایفای نقش در مخاصمات نیستند ممنوع است. اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا اقدام تروریستی صراحتاً بیان می‌دارد که ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۴ گانه ژنو و پروتکل دوم الحاقی را نقض می‌کند. دادگاه یوگسلاوی در قضیه گالیچ ابراز می‌دارد که ممنوعیت خاص ترور در قالب کلی ممنوعیت

1. Aviv Cohen, PROSECUTING TERRORISTS AT THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT: REEVALUATING AN UNUSED LEGAL TOOL TO COMBAT TERRORISM, *Michigan State International Law Review*, vol 20, p238.

علیه غیرنظامیان مطرح است.^۱ ذیل اساسنامه برای اینکه جرمی به عنوان جرم جنگی تلقی شود باید شرایط ذیل را در برداشته باشد.

(۱) جرم باید در حین مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا داخلی باشد

(۲) فعل ارتكابی باید نقض فاحش و گسترده مقررات حقوق بشردوستانه را در پی داشته باشد.

(۳) اقدامات ارتكابی باید در قالب برنامه باشد (مجید جوانمرد، نیک نفس، گماری، ۱۳۸۲، ص ۴۵).

به هر سو اگر عملیات تروریستی بر طبق شرایط جنایات جنگی رخ بدهد می‌تواند ذیل صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بررسی شود، ولی این عناصر به سادگی با اعمال تروریستی هم‌خوانی ندارد و باید در تبیین این عناصر دقت کافی به عمل آید. در رابطه تروریسم و جرم جنگی نیز می‌توان به خشونت آمیز بودن هر دو جرم و نیز سازمان یافتگی هر دو جرم اشاره کرد و در واقع آنچه که جرم جنگی را از تروریسم جدا می‌سازد ارتكاب جرم جنگی در شرایط بین‌المللی یا داخلی است.^۲

ب: تروریسم به عنوان جرم نسل‌کشی

بر طبق ماده ۶ اساسنامه دیوان یک از اعمال زیر در صورتی که به قصد نابودی بخش یا کل یک گروه ملی، قومی، نژادی، یا مذهبی ارتكاب شود، مشمول جنایت نسل‌کشی خواهد شد: کشتن اعضای گروه، ایراد صدمه شدید جسمانی یا آسیب روانی به اعضای گروه، ایجاد عمدی شرایط نامناسب زیستی بر گروه که منجر به نابودی فیزیکی بخش تمام آن گروه شود، انجام اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه و سرانجام، انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروهی دیگر.

نسل‌کشی مفهومی ناظر به جرم خاصی نیست بلکه شامل مجموعه‌ای از اقدامات مجرمانه است که به طور معمول در سطحی وسیع و گسترده به قصد نابودی کل یا بخشی از گروه‌های

1. Galic Trial Chamber I, supra note 89.

2. Sébastien Jodoin, Terrorism as a War Crime, International Criminal Law Review, Volume 7, Issue 1, 2007, p108.



هدف صورت می‌پذیرد. با توجه به تعریف فوق بسیار سخت به نظر می‌رسد که تروریسم را در چارچوب نسل‌کشی قرار داد زیرا در نسل‌کشی، مرتکب قصد نابودی یک اجتماع را دارد و برای تروریست‌ها بسیار دشوار است که بر قصد خاص نسل‌کشی عملیات تروریستی را انجام بدهند. به هر حال اگر یک اقدام تروریستی بتواند به آستانه نسل‌کشی برسد می‌تواند ذیل صلاحیت دیوان مورد بررسی قرار گیرد و این امری است که اگر چه در عقاید برخی از گروه‌های تروریستی وجود دارد ولی در عمل محقق نشده است.

ج: تروریسم به عنوان جرم علیه بشریت

نخستین بار جرایم علیه بشریت به طور خاص، به عنوان یکی از عناوین کلی جنایات‌های مقرر در منشور، تحت صلاحیت دیوان نورنبرگ تدوین شده بود و سپس در اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا نیز مطرح شد. جرم علیه بشریت هر یک از اعمال مشخص شده در بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است که در قالب حمله‌ای گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌یابند. حمله گسترده و سازمان یافته شامل رفتاری می‌شود که علیه هر جمعیت غیر نظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان انجام می‌گیرد. طبق ماده ۷ اساسنامه ی دیوان از مصادیق این اعمال می‌توان به قتل، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت، شکنجه، تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید آزادی جسمانی بر خلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل، تعقیب و آزار مداوم گروه یا مجموعه‌ای مشخص به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی.

پس با تدقیق در ماده ۷ این نتیجه حاصل می‌گردد که جرم علیه بشریت برای تحقق آن چهار شرط نیاز است.

(۱) اقدام هر عمل مندرج ذیل ماده ۷

(۲) گستردگی یا سازمان یافتگی حمله

(۳) حمله علیه جمعیت غیر نظامی

۴) علم به حمله برای تحقق جنایات علیه بشریت

در خصوص شرط اول قدر متیقن حداقل چهار مورد کشتار، شکنجه، ایجاد محرومیت آزادی جسمانی و حبس کردن منطبق با عملیات تروریستی است. در مورد شرط دوم تعیین مصادیق گسترده‌گی و سازمان یافتگی به آسانی صورت نمی‌پذیرد. دادگاه کیفری رواندا گسترده‌گی را اقدام جمعی، مکرر و بزرگ مقیاس که علیه کثیری از قربانیان رخ می‌دهد تعریف می‌کند (نماین، پیشین، ص ۷۲). وقتی اقدام تروریستی شرط ارتکاب آن به عنوان بخشی از حمله گسترده یا سازمان یافته مقرر شود می‌توان آن را به عنوان جنایت علیه بشریت محسوب کرد. مانند حملات ۱۱ سپتامبر که هر دو شرط را دارد. در خصوص شرط سوم اگر سازمان‌های تروریستی حمله به غیر نظامیان را هدف خود قرار دهند بی شک در قالب جنایت علیه بشریت قرار می‌گیرند و این حملات نظامی می‌توانند در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان باشد که با شناخت تروریست‌ها به عنوان بازیگران دولتی هدف قرار دادن غیر نظامیان می‌تواند از سیاست‌های این موجودیت غیر دولتی تلقی گردد. در خصوص شرط چهارم تا حد زیادی این امر در خصوص گروه‌های تروریستی مبرهن است زیرا آن‌ها بر خلاف دولت‌ها، سیاست‌ها و اهداف خود را از عملیات تروریستی خود صریحا ابراز می‌کنند و حتی پس از انجام عملیات مسئولیت آن را نیز برعهده می‌گیرند. پس ادعای عدم علم در خصوص تروریست‌ها بی معنا می‌نماید. با جمیع شرایط می‌توان گفت انطباق عملیات تروریستی با جرم علیه بشریت آسان‌تر از دو جرم قبلی است ولی این امر نیز مستلزم بررسی موردی هر حمله با شرایط ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است و نمی‌توان هر حمله تروریستی را جنایت علیه بشریت قلمداد کرد.

بر خلاف جرایم جنگی و جرم نسل‌کشی که به سختی می‌توان جرم تروریستی را از مصادیق آن دانست، بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده هستند که اقدامات تروریستی دقیقا ذیل جنایات علیه بشریت قرار می‌گیرد. مهم‌ترین استدلال این دسته از اندیشمندان مبتنی بر این عقیده است که جرم علیه بشریت تنها در زمان جنگ رخ نمی‌دهد بلکه در زمان صلح به مانند عملیات تروریستی می‌توان جرم علیه بشریت رقم بخورد. دادستان دیوان بین‌المللی کیفری جنایات گروه تروریستی داعش را ذیل جنایت علیه بشریت دانست و بیان



داشت که بنا به گزارش‌های موجود داعش مرتکب کشتار جمعی، به بردگی گرفتن جنسی، تجاوز و خشونت‌های مختلف جنسی، شکنجه، قطع اعضای بدن، انتقال اجباری کودکان، آزار و اذیت اقلیت‌های مذهبی و قومی و نابودی میراث فرهنگی شده است و این اعمال از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت هستند.

۲-۲- قاچاق مواد مخدر و دیوان بین‌المللی کیفری

قاچاق بین‌المللی مواد مخدر به عنوان یک جرم سازمان یافته ی بین‌المللی مورد شناسایی جامعه جهانی قرار گرفته و برای مقابله با آن قواعد و مقررات بین‌المللی پیش بینی گردیده است و این مهم را در اهداف و متون کنوانسیون‌های بین‌المللی مواد مخدر از قبیل معاهده واحد مربوط به مواد مخدر ۱۹۶۱ با اصلاحیه آن و کنوانسیون مربوط به داروهای روان گردان، مصوب ۱۹۷۱ و بویژه کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره قاچاق غیر قانونی مواد مخدر و داروهای روانگردان ۱۹۸۸، به صورت آشکارا می‌توان دید. وقوع قاچاق مواد مخدر در صحنه بین‌المللی تهدید کننده سلامت بشریت، حاکمیت کشورها و امنیت جامعه جهانی و ناقض اصول و مقررات بین‌المللی است و این جرم رفتار مجرمانه‌ای است که بنیادهای اساسی جوامع اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تهدید می‌کند و بر منافع ملی و منطقه‌ای تاثیر منفی دارد (مرتضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۰). سازمان ملل تخمین زده است که بیش از ۱۸۵ میلیون نفر در دنیا به طور مستمر در طول سال مواد مخدر مصرف می‌کنند^۱ که این نشان از فراگیری این امر در سرتاسر گیتی دارد.

دیوان کیفری بین‌المللی اولین نهادی است که جهت حفظ ارزش‌های موجود در نظام جامعه بین‌المللی به مجازات متخلفین از حقوق بین‌المللی خواهد پرداخت، و نهادی در جهت حمایت از مصالح و منافع کشور یا تفرادی خواهد بود که مورد تجاوز مجرمان بین‌المللی قرار گرفته‌اند. نیل به این اهداف در راستا تحقق آرمان کشورهای کوچک و ضعیفی همچون کشورهای کوچک حوزه کارائیب بوده، که به دلیل آن که کشورشان پیوسته محل تاخت و تاز قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶). اولین درخواست

1. United Nations, 2004 World Drug Report (United Nations 2005).

تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری توسط ترینیداد و توباگو حوزه کاراییب برای مطرح شد که هدف از آن مبارزه جدی با قاچاق مواد مخدر باشد اما در نهایت دیوانی تاسیس شد که صلاحیت رسیدگی به جرم قاچاق مواد مخدر را نداشت. مخالفان دلایلی را بر عدم ورود جنایت مواد مخدر به دیوان بین‌المللی کیفری برشمردند که عبارتند از:

۱- برخی از کشورها به دلیل آنکه از مبارزه با قاچاق مواد مخدر منتفع نمی‌شدند زیرا آنان نه تولید کننده، مصرف کننده و نه در مسیر ترانزیت قرار نداشتند، با ورود قاچاق مواد مخدر به صلاحیت دیوان موافقت ننمودند.

۲- برخی مبارزه با قاچاق مواد مخدر را در قالب معاهدات بین‌المللی بسیار مناسب‌تر است زیرا دیوان بین‌المللی کیفری فاقد ساز و کار پیشرفته در تحقیقات وسیع و کافی در نهادهای داخلی کشورهاست.

۳- مبارزه با قاچاق مواد مخدر به دلیل وسعت و پیچیدگی آن موجب می‌شود که دیوان بین‌المللی کیفری از بررسی سایر جرایم مهم در صلاحیتش باز بماند.

۴- فقط جرایم علیه بشریت، جنگی، تجاوز و نسل‌کشی جرایم جهانی با ماهیت عرفی هستند در حالی که سایر جرایم مانند قاچاق مواد مخدر ذیل کنوانسیون اعمال می‌شوند. به همین جهت، از آنجایی که کشورهای عضو این معاهدات ممکن است ضرورتاً عضو دیوان بین‌المللی کیفری نباشند، این جرایم صرفاً در سرزمین کشورهای عضو آن معاهدات و نسبت به همان موضوع قابل اعمال هستند. بنابراین مانع گنجاندن سایر جرایم قراردادی در صلاحیت دیوان شدند.

اما در سمت مقابل ورود قاچاق مواد مخدر به جرایم تحت صلاحیت دیوان طرفدرانی دارد که دلایلی را بر اثبات ادعای خود اشاره نمودند.

۱- سپردن قاچاقچیان مواد مخدر به نهادهای بین‌المللی موجب هزینه و دردسر کمتر از بررسی این جرایم در نهادهای داخلی است.^۱

1. F. Patel, Crime Without Frontiers: A Proposal for an International Narcotics Court, 22 N. Y. U. J. Intl.

L. & Pol. ,1990,p709.



۲- بر خلاف چهار جنایت در صلاحیت دیوان، قاچاق مواد مخدر کم‌تر سیاسی است و به همین دلیل کسب موافقت کشورها در قرار گرفتن این جرم ذیل صلاحیت دیوان امری است که بعید به نظر نمی‌نماید.

۳- کشورهای ضعیف و ناتوان با توجه به تشکیلات نظامی و مالی گسترده قاچاقچیان مواد مخدر توان مبارزه با این جنایت را در سطوح ملی ندارند.

۴- با توجه به اینکه قاچاقچیان با توجه به امکانات گسترده‌ای که در اختیار دارند به صورت گسترده جابه‌جایی از کشوری به کشور دیگر را انجام می‌دهند عملاً از قوانین داخلی کشورها در امان می‌مانند بنابراین با سپردن این جرم در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری عملاً مبارزه با بی‌کیفر مانی مجرمان قاچاق مواد مخدر اتفاق خواهد افتاد.

الف) قاچاق مواد مخدر به عنوان جرم مستقل

بررسی قاچاق مواد مخدر به عنوان جرم مستقل مستلزم جرم‌انگاری و تعریف این جرم بین‌المللی است. با مذاقه در اسناد بین‌المللی تعریف مندرج در ماده ۲۵ پیش‌نویس جرایم علیه صلح و امنیت بشری^۱ تعریف جامع و کاملی است که با سایر اسناد مبارزه با قاچاق مواد مخدر مبنایی ندارد. ذیل این ماده:

هر کس مرتکب یکی از اعمال زیر گردد یا دستور ارتکاب آنرا بدهد، پس از ثبوت مجرمیت، به قاچاق مواد مخدر محکوم خواهد شد:

۱. عهده دار شدن، سازمان دادن، تسهیل، تأمین مالی یا ترغیب افراد به قاچاق مواد مخدر در مقیاس وسیع، اعم از اینکه در قلمرو یک کشور یا خارج از آن باشد.

۲. در بند ۱، تسهیل یا ترغیب قاچاق مواد مخدر مشتمل است بر تحصیل، نگهداری، تبدیل یا انتقال اموال حاصله از ارتکاب جرم موضوع این ماده، با علم به منشأ این اموال، به منظور اخفاء یا تغییر منشأ واقعی نامشروع آن‌ها.

۳. مراد از قاچاق مواد مخدر هرگونه تولید، ساخت، عصاره کشی، تهیه، عرضه، در معرض

۱. پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری در دو هزار و دویست و چهل و یکمین اجلاس کمیسیون حقوق بین‌الملل در ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱ بطور «موقت» به تصویب اعضای آن رسید.

فروش قرارداد، توزیع، فروش، تحویل تحت هر شرایطی، دلالی، ارسال، ترانزیت، حمل و نقل، واردات یا صادرات هر ماده مخدر یا روانگردان برخلاف قوانین داخلی یا مقررات بین‌المللی است.

بر خلاف تروریسم که به عنوان جرم مستقل نمی‌توان آن را در صلاحیت دیوان قرار داد، در خصوص قاچاق مواد مخدر با وجود تعریف یکسان از این جرم و شرایط آن در جامعه بین‌المللی می‌توان این جرم را به عنوان جرم مستقل ذیل صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری قرار داد.

ب) قاچاق مواد مخدر به عنوان مصادیق جرایم در صلاحیت دیوان

از میان جرایم در صلاحیت دیوان، قاچاق مواد مخدر را تنها می‌توان با عناصر جنایت علیه بشریت مورد مقایسه قرار داد. قاچاق مواد مخدر به عنوان یک بلای اجتماعی، پدیده شوم و خانمان‌سوز و بلای بزرگ جهانی مطرح شده است. جامعه بشری از پیدایش تا کنون با بلاها و بحران‌های مختلفی مواجه بوده که بعضی از آنها موجودیت و بقای انسان‌ها را در معرض تهدید قرار داده است عوارض ناشی از مواد مخدر، تهدیدی جدی برای جامعه‌ی بشری محسوب می‌شود و مصرف مواد مخدر همچنین در مواردی باعث مرگ افراد و در نتیجه نقض حیات خود و در مصرف داروهای روان گردان جان مصرف‌کنندگان و سایر افراد دیگر نیز می‌گردد. با نگاه به عناصر جرم علیه بشریت در اساسنامه دیوان محرز است که این جنایت گستردگی یا سازمان‌یافتگی حمله علیه جمعیت غیر نظامی و با علم به آن رخ می‌دهد ولی با تطبیق سایر عناصر جنایت علیه بشریت و قاچاق مواد مخدر به این نتیجه می‌توان رسید که قاچاق مواد مخدر نمی‌تواند مصادیقی از جرم علیه بشریت تلقی گردد. مضافاً بر اینکه قصد غالب در ارتکاب جرم قاچاق مواد مخدر کسب سود سرشار آن هست نمی‌توان با قسمت آخر ماده ۷ اساسنامه که سایر اعمال غیر انسانی را با قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی، جرم علیه بشریت می‌داند، قیاس کرد.

۲-۳- قاچاق انسان و دیوان بین‌المللی کیفری

از جمله اقدامات غیر انسانی که در این زمان گریبان گیر جامعه بین‌المللی می‌باشد مسئله



قاچاق انسان است که هر روز نیز نظاره‌گر افزایش آن می‌باشیم که توسط سازمانهای جنایتکار بین‌الملل صورت می‌گیرد. قاچاق انسان با ۳۵ میلیارد دلار گردش مالی سومین تجارت بزرگ جهان پس از قاچاق اسلحه و مواد مخدر است و یکی از جرایم پردرآمد و کم‌خطر، قاچاق انسان است. این پدیده به عنوان صورتی مدرن از پرده‌داری، یک جنایت سازمان یافته فراملی است. قاچاق انسان اطلاق می‌شود به استخدام، حمل، انتقال، پناه دادن یا تحویل گرفتن اشخاص با توسل به تهدید، اعمال زور یا سایر اشکال ارعاب، ربودن، تقلب، سو استفاده از قدرت یا موقعیت، آسیب پذیری، پرداخت یا دریافت وجه یا مزایا به منظور تامین رضایت یک شخص برای در دست گرفتن کنترل شخصی دیگر با هدف استثمار برای فحشا، وا داشتن دیگران یا سایر اشکال استثمار جنسی، انجام کار یا خدمات به صورت اجباری، بردگی یا اعمال مشابه بردگی و بندگی یا قطع اعضای بدن است. قاچاق مهاجران با قاچاق انسان تفاوت‌هایی دارد و مورد بحث ما قاچاق انسان است.

اولین سند بین‌المللی در خصوص قاچاق انسان به نام مقاله نامه بین‌المللی پاریس مورخ ۱۸ تنه‌ماه ۱۹۰۴ راجع به تامین و حمایت موثر علیه معاملات جنایت کارانه موسوم به خرید و فروش سفید پوستان، است. همین‌طور که مشاهده می‌شود مقاله نامه ۱۹۰۴ فقط راجع به سفید پوستان و نگاه نژاد پرستانه‌ای دارد. در سال ۱۹۱۰ قرارداد دیگری برای رفع خلا «های قانونی قرارداد ۱۹۰۴ امضا شد. در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۱ قرار داد سوم ضمیمه شد. ایران از امضا کنندگان قرار داد سوم بود. در این سند قید سفید پوست از زنان حذف شد. سند بعدی در سال ۱۹۳۳ در پی ماموریت کمیته معامله نسوان و اطفال از طرف جامعه ملل قرارداد بین‌المللی راجع به جلوگیری از نسوان کبیره شکل یافت که ایران به آن پیوست، در سال ۱۹۴۹ پروتکل اصلاحی توسط سازمان ملل متحد در جهت اعتبار و تکمیل چهار سند پیشین تصویب شد در این سند روسپیگری و قاچاق تعریف نشده است تا این که بالا خره در سال ۲۰۰۰ پروتکل الحاقی در خصوص قاچاق انسان به کنوانسیون پالمو به امضای ۱۳۳ کشور رسید.^۱

1. <http://sedayiran.com/fa/news/4231/%D9%82%D8%A7%DA%86%D8%A7%D9%82-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1>. Accessed 7/03/2017.

در بین جرایم موجود در دیوان بین‌المللی کیفری جرایم نسل‌کشی، جرایم جنگی و تجاوز شباهت کمی با جرم قاچاق انسان دارد و به همین دلیل از موضوع ما خارج است و تنها به تطبیق عناصر آن جنایت علیه بشریت می‌پردازیم (ذاقلی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷). از عناصر جرایم علیه بشریت حمله گسترده و سیستماتیک است و با تطبیق با قاچاق انسان مشخص می‌شود بسیاری از موارد قاچاق انسان در وسعت و حجم بالا صورت نمی‌پذیرد. با این حال تعدادی از شبکه‌های قاچاق وجود دارد در سطح بالای پیچیدگی، گستردگی و سامان یافتگی کار می‌کنند. پس اگر قاچاق انسان به آستانه مد نظر اساسنامه برسد می‌تواند ذیل عنوان جرایم علیه بشریت قرار گیرند. قربانی در جرایم علیه بشریت هر جمعیت غیر نظامی است که باید جنایت علیه یک گروه خاص صورت پذیرد. قاچاق انسان در اغلب موارد به جهت انگیزه‌های اقتصادی رخ می‌دهد و گروه خاصی را هدف قرار نمی‌دهد که این موجب قرار گرفتن قاچاق انسان ذیل جنایت علیه بشریت نمی‌گردد. اما هستند موارد از قاچاق انسان که افرادی دارای مشترکات خاص را هدف قرار می‌دهند که این‌ها می‌تواند ذیل جنایت علیه بشریت بررسی گردد (همان، ص ۱۹۰-۱۸۸). مرتکب جرایم علیه بشریت به غیر از عناصر دولتی عناصر غیر دولتی نیز می‌توانند مرتکب آن شوند. شرط وجود علم در وقوع جنایت نیز در قاچاق انسان به نحو پیش فرض وجود دارد. بنابراین همه موارد قاچاق انسان ذیل جنایت علیه بشریت قرار نمی‌گیرد و تنها برخی از موارد آن قابلیت تطبیق با جرم علیه بشریت را دارد.

علاوه بر تطبیق عناصر قاچاق انسان با جنایت علیه بشریت، تشابه میان قاچاق انسان و برده‌گیری با توجه به اینکه قاچاق انسان را شکل نوین برده‌داری می‌دانند، می‌تواند قاچاق انسان را از مصادیق ماده ۷ اساسنامه قرار دهد. همچنین قاچاق انسان به منظور بهره‌کشی جنسی، کار اجباری، برداشتن اعضای بدن و ازدواج اجباری منجر به حبس و محرومیت از آزادی جسمانی می‌شود که در بند (ه) ماده ۷ به عنوان یکی از جرایم علیه بشریت گنجانده شده است. تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فاحشگی اجباری که از نتایج قاچاق انسان می‌باشد در کنار حاملگی اجباری موضوع بند (ز) اساسنامه می‌باشد. ممکن است این قرابت زیاد قاچاق انسان با جنایت علیه بشریت این شائبه را بوجود آورد که جرم قاچاق انسان خود به خود داخل در صلاحیت دیوان است و نیاز به جرم‌انگاری مجدد ندارد ولی باید توجه داشت



که اگر قاچاق انسان در صلاحیت دیوان بود از یک سو سابقه رسیدگی به این جرم باید در پرونده‌های دیوان وجود می‌داشت و از سوی دیگر در اسناد بین‌المللی که بعد از تصویب اساسنامه دیوان در مقابله با قاچاق انسان به تصویب رسیده‌اند باید اشاره‌ای به صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به این جرم باشد.

۲-۴- دزدی دریایی و دیوان بین‌المللی کیفری

دزدی دریایی پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد و به ۱۳ قرن قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد و جرم دزدی دریایی اولین جرمی است که اکثر دولت‌ها تمایل به اعمال صلاحیت جهانی در مورد آن را داشته‌اند (حامد، ۱۳۸۳، ص ۷-۶). اعمال صلاحیت جهانی در مورد دزدی دریایی دارای ریشه عرفی است و بر اساس آن، تمامی دولت‌ها می‌توانند دزدان دریایی را بدون در نظر گرفتن ملیت‌شان دستگیر و مجازات کنند. کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق دریاهای و مشخصاً ماده ۱۰۱ کنوانسیون ۱۹۸۲ مربوط به دزدی دریایی، کنوانسیون ۱۹۸۸ رم و پروتکل ضمیمه مربوط به امنیت دریانوردی، ماده ۱۰۸ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای و همراه با سایر اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و دوجانبه مربوطه در خصوص مقابله با راهزنی در دریا، که همگی به موضوع مبارزه با جرایم بین‌المللی دریایی اختصاص دارند. بر اساس تعاریف ارائه شده در مورد دزدی دریایی در کنوانسیون‌های مربوطه و همچنین عرف بین‌المللی، دزدی دریایی جرم بین‌المللی شناخته شده و اقدامات قهری توسط کلیه کشورها نسبت به دزدان دریایی اجازه داده شده است. اما دولت‌ها در محاکمه دزدان دریایی استقبال چندانی نشان ندادند و برخی کشورهای حاضر در خلیج عدن و سواحل سومالی پس از بازداشت دزدان دریایی، آنان را به خاطر هزینه‌های زیاد انتقال و مشکلاتی که ممکن است به وجود بیاورند، به کشورهای همسایه تحویل می‌دهند تا آنجا مورد محاکمه قرار بگیرند. به طور نمونه دولت کنیا یادداشت تفاهم‌هایی را با اتحادیه اروپا، آمریکا و چند کشور قدرتمند غربی دیگر برای پیگرد قانونی و محاکمه دزدان دریایی دستگیر شده به دست نیروهای دریایی خارجی در سال ۲۰۰۸ امضا کرده بود که این تفاهم نامه سال ۲۰۱۰ لغو شد. در طول این دو سال بیش از صد دزد دریایی دستگیر شده به کنیا انتقال یافتند و به حبس از سه تا شش سال محکوم

شدند. ^۱ پس با این بی‌تمایلی کشورها در محاکمه دزدان دریایی در داخل کشورها و توجه به این امر که آن‌ها قادر نبوده‌اند از اقدامات این افراد جلوگیری کرده و با اقدامی عاجل مانع ادامه وضعیت کنونی شوند، محاکمه در مراجع بین‌المللی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. تاسیس یک دیوان بین‌المللی جدید هزینه بر و زمان گیر است پس دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند محل خوبی برای مجازات دزدان دریایی است، به ویژه زمانی که در یابیم دزدی دریایی صلح و امنیت بین‌المللی و دریانوردی و تجارت را مورد حمله قرار می‌دهد.

الف) دزدی دریایی به عنوان جرم مستقل

دیوان بین‌المللی کیفری صلاحیت رسیدگی به شدیدترین جرایم را دارد که تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی است و دزدی دریایی نیز دارای چنین ماهیتی است. برای اثبات این ادعا می‌توان به قطعنامه ۱۸۵۱ شورای امنیت در خصوص دزدی دریایی در سواحل سومالی اشاره کرد که آن را تهدید صلح و امنیت بین‌المللی احراز می‌کند. قائم مقام دبیر کل سازمان ملل از دزدی دریایی به عنوان نگرانی عمده جهانی نام می‌برد که آزادی کشتیرانی و دریانوردی را به مخاطره انداخته است که ۹۰ درصد تجارت بین‌الملل از این طریق صورت می‌پذیرد. ^۲ بنابراین این دزدی دریایی می‌تواند با درگیر کردن این حجم از فعالیت دریانوردی تهدیدی علیه صلح و امنیت محسوب شود. علاوه بر این معیارهایی همچون مقیاس فعالیت، ماهیت اقدامات، شیوه ارتکاب و آثار شدید ارتکاب دزدی دریایی می‌تواند ادله‌ای دیگری برای قرار گرفتن دزدی دریایی در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری باشد.

برای اینکه بتوان دزدی دریایی را به عنوان جرم مستقل ذیل صلاحیت دیوان مطرح کرد بایستی تعریف واحدی از آن داشت.

طبق ماده ۱۰۱ کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در مورد حقوق دریاهای چهار ضابطه برای تحقق

۱. نک: کدام دادگاه، مسئول رسیدگی به جرایم دزدان دریایی است؟، روزنامه جام جم « شماره ۳۸۲۳ ۹۲/۸/۴ » صفحه ۱۰.

2. UN Deputy Secretary-General Flags Need for 'Multi-Dimensional' Approach to Combating Piracy", UN News Centre (19 November 2012), online: UN News Centre /<http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID543538#>. UgIjyWtk64QS. Accessed 8/03/2017.



جرم دزدی دریایی مطرح شده است.

ضابطه اول - اعمال مذکور می‌بایست در دریای آزاد ارتکاب یابد. ضابطه دوم - اعمال مذکور باید واجد ماهیت خشونت آمیز بوده و با اعمال خشونت، توقیف یا غارت صورت پذیرد. ضابطه سوم - حداقل مشتمل بر دو کشتی باشد. ضابطه چهارم - صرفاً به خاطر اهداف خصوصی ارتکاب یابد. الف - هرگونه عمل خشونت آمیز یا بازداشت غیر قانونی یا هر عمل خسارت بار که به وسیله ی خدمه یا مسافران یک کشتی یا هواپیمای خصوصی برای اهداف شخصی در موارد زیر ارتکاب یافته است: در دریای آزاد بر علیه کشتی یا هواپیمای دیگر، یا بر علیه اشخاص یا اموال واقع در این کشتی یا هواپیما بر علیه کشتی، هواپیما، اشخاص یا اموال در محلی خارج از صلاحیت هر کشور. ب - هر نوع مشارکت داوطلبانه در عملیات یک کشتی یا یک هواپیما با علم به حقایقی که آن را یک کشتی یا هواپیمای راهزن می‌سازد. ج - هر عمل تحریک کننده یا عمل عمدی که اعمال مذکور در بندهای الف و ب را تسهیل کند. تعریف مؤثر دیگری نیز از سوی سازمان دریایی بین‌المللی ارائه شده است: عمل سوار شدن به هرگونه کشتی با هدف انجام دزدی یا هرگونه جرم دیگر، و با هدف یا احتمال به کار بردن زور برای پیشبرد این عمل تعریف IMB کمیته بین‌المللی دریایی، دزدی دریایی را به شکل زیر تعریف می‌کند: هرگونه عمل وارد شدن به کشتی با هدف دزدی یا انجام دیگر جرائم، و با داشتن هدف یا قدرت اعمال زور در جهت پیشبرد هدف مزبور. بنا بر تعریف فوق توقیف یا غارت کشتی‌ها در پرتو ارتکاب اعمال خشونت آمیز واقع می‌شوند و تهدید به ارتکاب این اعمال نیز مصداق سرقت مسلحانه کشتی‌ها می‌باشد

آنچه به نظر می‌رسد عناصر در تعاریف فوق مشابهت زیادی دارند ولی باید دانست که مفهوم دزدی دریایی تحول یافته و در آب‌های داخل در صلاحیت ملی کشورها نیز تعمیم یافته است.

ب) دزدی دریایی به عنوان مصداق جرم علیه بشریت

سه عامل وقوع حمله علیه جمعیت غیر نظامی، گستردگی یا سازمان یافتگی حمله و علم به حمله برای تحقق جنایات علیه بشریت ضروری می‌باشند. از حیث گستردگی به عنوان مثال دزدی دریایی در سومالی از لحاظ مساحت جغرافیایی ۳.۷ میلیون متر مربع را متأثر ساخته

و صدها نفر زخمی و کشته و هزاران نفر اسیر شدند. از حیث سازمان یافتگی دزدی دریایی هم باید اشاره کرد که دزدی دریایی در ابتدا یک جرم سازمان یافته نبوده و به صورت موردی و پراکنده انجام می‌شده است ولی هر چه پیشتر آمد دزدی دریایی تبدیل به یک جرم سازمان یافته شد. در اثبات این ادعا نیز ملل متحد در گزارش سال ۲۰۱۲ خود دزدی دریایی در سوماتالی را یک جرم سازمان یافت و تحت اختیار دو گروه شبکه دزدی دریایی پاتلند و شبکه دزدی دریایی هابیو-هراردره قرار دارد که دارای تقسیم بندی جغرافیایی حوزه عملیاتشان هستند.^۲ بی شک دزدی دریایی در اغلب نقاط دنیا یک جرم دارای سازمان است. بنابراین دزدی دریایی می‌تواند از لحاظ گستردگی و سازمان یافتگی به آستانه جنایت علیه بشریت برسد. جمعیت غیر نظامی که مورد حمله دزدان دریایی قرار می‌گیرند شامل کارکنان کشتی و مسافران آن می‌باشد و شامل نیروهای نظامی نخواهد شد. در بحث علم نیز این عنصر در اقدامات دزدان دریایی به صورت مفروض وجود دارد. علاوه بر تطبیق عناصر دزدان دریایی، برخی اقدامات ایشان ذیل مصادیق جنایت علیه بشریت در ماده ۷ قرار می‌گیرند که آن جمله می‌توان حبس و محرومیت از آزادی جسمانی، شکنجه و قتل را نام برد.

۳- تحول در صلاحیت شخصی دیوان بین‌المللی کیفری

در خصوص اشخاص موضوع مسئولیت کیفری، دیوان در ماده ۲۵ اساسنامه اشاره می‌دارد که اصل صلاحیت فردی می‌باشد و دیوان نسبت به جرائم اشخاص حقیقی صلاحیت دارد و افراد حقیقی دارای مسئولیت کیفری می‌باشند. این شخص باید دارای این شرایط باشد. الف- شخص باید حقیقی باشد نه شخص حقوقی ب- این اشخاص زمان ارتکاب جرم باید بیشتر از ۱۸ سال داشته باشند. بنابر این اشخاص زیر ۱۸ سال در صورت امکان توسط دادگاه های داخلی و بر اساس قوانین ملی محاکمه می‌گردند. ج یکی از جرایم مشروحه در مواد ۵ و ۶ و ۷ و ۸ (جرائم در صلاحیت) صلاحیت را مرتکب شده باشند. در بند پایانی این ماده اشعار

1. Melanie O'BRIEN, Where Security Meets Justice: Prosecuting Maritime Piracy in the International Criminal Court Piracy in the International Criminal Court, Asian Journal of International Law, Vol 4, Issue 01, January 2014, p95.

2. UN Monitoring Group Report 2012, supra note 11 at 195.



می‌دارد که مسئولیت کیفری افراد در این اساسنامه تأثیری بر مسئولیت دولت‌ها طبق قواعد حقوق بین‌الملل نخواهد داشت که بی‌شک از منظور از آن مسئولیت مدنی دولت‌ها بوده است و در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری توجهی به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و دولت‌ها نشده است. ^۱ در نسل‌های دادگاه‌های کیفری توجه به جرم اشخاص حقوقی شده است. در ماده ۶ اساسنامه نورنبرگ در خصوص صلاحیت دادگاه به محاکمه و مجازات اشخاصی که به عنوان اشخاص خصوصی یا اعضای سازمانها، به نفع دول محور (متحدین) عمل کرده‌اند تصریح شد و مسئولیت شخصی برای ارتکاب جنایات سه‌گانه (جنایات علیه صلح، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت) مورد تأکید قرار گرفت. البته صلاحیت دیوان فقط محدود به مسئول شناختن اشخاص حقیقی نبود و در ماده ۹ اساسنامه مقرر می‌داشت که دادگاه می‌تواند سازمان یا گروهی را که شخص جنایتکار عضو آن بوده است، سازمان جنایتکار اعلام کند.^۲ این اولین گام برای محکوم شناختن اشخاص حقوقی در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری بود و شش سازمان حکومتی نازی^۳ را مجرم شناخت که این امر بدان دلیل بود که با مجرم شناختن این سازمان‌ها اعضای آنها قابل تعقیب و محاکمه می‌شدند. در اساسنامه سایر دادگاه‌های بین‌المللی هیچ توجهی به مسولیت کیفری اشخاص حقوقی نشد. لیکن در دادگاه لبنان علیرغم عدم تصریح در اساسنامه، شعبه تجدید نظر دادگاه ویژه لبنان امکان محاکمه اشخاص حقوقی را مد نظر خود قرار داده است و قضات با استناد به عدم ممنوعیت توجه مسوولیت به اشخاص حقوقی در رویه بین‌المللی و پذیرش اکثریت قضات تجدیدنظر مبنی بر اینکه منظور از شخص در ماده ۱ اساسنامه هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی را در بر می‌گیرد، حکم به قابلیت استماع دعوا علیه اشخاص حقوقی دادند که می‌توانستند

۱. نمایندگی فرانسه بر صلاحیت دیوان نسبت به جرائم اشخاص حقوقی پافشاری داشت اما اغلب کشوره از جمله مخاف درج چنین مسئولیتی بودند.

2. The Charter and Judgment of the Nürnberg Tribunal – History and Analysis: Memorandum submitted by the Secretary-General, Formulation of the Nürnberg Principles, 1949, p74

۳. سازمان‌های نظیر S. S. (گروه حمایت)، گشتاپو (پلیس مخفی دولت)، SD (اداره امنیت هیتلر)، سازمان روسای حزب نازی، سازمان S. A. (سازمان جنگ در کوچه)

شبکه تلویزیونی دولتی جدید لبنان را در دادگاه مورد تعقیب قرار دهند.^۱ در اسناد بین‌المللی اولین بار مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در کنوانسیون ملل متحد راجع به جنایات سازمان یافته فراملی (کنوانسیون پالمو) مورد شناسایی قرار گرفت. در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در بند ۱ ماده ۱۰ کنوانسیون مذکور بیان می‌گردد که:

هر دولت عضو طبق اصول حقوقی خود اقدامات مقتضی را اتخاذ خواهد نمود تا در خصوص ارتکاب جرائم مهم مثل شرکت در یک گروه سازمان یافته جنایی و جرائم مندرج در مواد ۵، ۶، ۸ و ۲۳ کنوانسیون، مسئولیت اشخاص حقوقی را مشخص نماید.

در ادامه این ماده در بند دو اشاره می‌کند که بسته به اصولی حقوقی هر کشور مسئولیت اشخاص حقوقی می‌تواند کیفری، اداری و مدنی باشد. در بند پایانی این ماده هم خاطر نشان می‌شود که این مسئولیت باید موثر، متناسب و بازدارنده اعم از کیفری یا غیر کیفری مانند مجازات‌های مالی باشد ولی فقط این کنوانسیون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را شناسایی کرده است و مجازاتی را تعیین نکرده است و تعیین و اعمال مجازات را به قوانین داخلی کشورها سپرده شده است.

کنوانسیون ملل متحد علیه فساد (کنوانسیون مریدا) نیز در ماده ۲۶ خود برای اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری را متصور می‌داند و مقرر می‌دارد که هر کشور عضو، طبق اصول حقوقی خود اقدامات مقتضی را اتخاذ خواهد نمود تا در رابطه با شرکت در جرائم احراز شده براساس این کنوانسیون، مسئولیت اشخاص حقوقی را مشخص نماید.

حال با توجه به تحولات اخیر صورت پذیرفته در اسناد و دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و سازمان یافته‌تر شدن جرایم بین‌المللی به نظر می‌رسد که توجه به جرایم اشخاص حقوقی غیر از دولت می‌تواند مطمئن نظر قرار بگیرد. در خصوص دولت با عدم اجماع دولت‌ها در بحث مسئولیت کیفری دولت و خارج کردن این موضوع از طرح مسئولیت بین‌المللی دولت این مورد را می‌توان از صلاحیت دیوان خارج نمود.



نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد عدم پذیرش صلاحیت جهانی به عنوان نقطه ضعف بزرگ دیوان است. با این عدم پذیرش راههای فراوانی برای فرار جانیان فراهم شده است و دیوان برخلاف اهداف مندرج و مصرح در دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به از یاد مصونیت جنایتکاران بزرگ منتهی شده و سبب افزایش بی‌کیفرمانی گردیده است برای مثال اگر دولت سرزمینی یا دولت متبوع عضو اساسنامه نباشد یا به صورت خاص صلاحیت دیوان را نپذیرد و همچنین ارجاع جنایت از سوی شورای امنیت مطرح نگردد، مرتکبان جنایت بین‌المللی هیچ‌بیمی از ارتکاب جنایت نخواهند داشت و جنایتکاران در حال سفر بی‌کیفر می‌مانند. از طرفی دیوان بین‌المللی کیفری دادگاهی که صلاحیت آن منحصر است به خطرناک‌ترین جرائمی که مورد اهتمام جامعه بین‌المللی است یعنی جنایات نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز و این صلاحیت‌ها در پایان دادن به بی‌کیفری جنایتکاران بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است. دیوان بین‌المللی کیفری در ارتباط خود با محاکم داخلی از صلاحیت تکمیلی برخوردار است و دیوان تکمیل‌کننده صلاحیت محاکم ملی می‌باشد. پس از گذشت یک دهه از تاسیس دیوان جامعه جهانی جرایم و جنایاتی به خود دیده است که دارای همان ویژگی و خصوصیات جرایم موضوع صلاحیت دیوان می‌باشد و قربانیان آن کم‌تر از قربانیان جرایم موضوع صلاحیت دیوان نمی‌باشد. جرایمی همچون تروریسم، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و دزدی دریایی امنیت انسانی را به شدت مورد خطر قرار داده است. این جرایم با توجه به امکان اصلاح اساسنامه قابلیت ورود به جرایم تحت صلاحیت دیوان را دارد. تروریسم به عنوان جنایت فراگیری که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره انداخته است می‌تواند در صلاحیت دیوان بررسی شود چنانچه که در گفتگوهای مقدماتی برای تاسیس دیوان تعدادی از کشورهای خواستار گنجاندن این جرم در صلاحیت دیوان بودند اما موفق نگشتند. قرارداد تروریسم به عنوان جرم مستقل ذیل صلاحیت دیوان به دلیل تشکیک و عدم توافق در تعریف واحد از تروریسم امکان پذیر نیست. اما به خوبی تروریسم می‌تواند در جرایم تحت صلاحیت دیوان به ویژه جرم علیه بشریت قرار بگیرد.

قاچاق مواد مخدر تهدید‌کننده سلامت بشری، حاکمیت دولت‌ها و امنیت جامعه جهانی و ناقض

اصول و مقررات بین‌المللی است که همانند تروریسم در گفتگوهای مقدماتی اساسنامه مورد تقاضای کشورها برای درج در اساسنامه بود که مورد توافق قرار نگرفت. اما درج این جرم در اساسنامه موافقان و مخالفان جدی دارد. هر چند مجازات این دسته از مجرمان مطلوب به نظر می‌آید ولی به دلیل گستردگی جرم قاچاق مواد مخدر، دیوان بین‌المللی کیفری مکان مناسبی برای مبارزه با این جرم نخواهد بود زیرا موجب می‌گردد دیوان را از مذاقه در سایر صلاحیت‌های دیوان باز به دارد.

سومین جنایتی که شایستگی بررسی تحت صلاحیت دیوان را دارد قاچاق انسان است که با به خطر انداختن حق حیات، امنیت، سلامت و بهداشت و سایر آزادی‌های انسانی تهدیدی گسترده و شدید علیه امنیت انسانی است. قاچاق انسان هم می‌تواند به آستانه یک جرم علیه بشریت برسد و همچنین از مصادیق مندرج ماده ۷ در خصوص جنایت علیه بشریت برسد. جرم دزدی دریایی تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی است و قابلیت این را دارد که در جرایم تحت صلاحیت دیوان قرار بگیرد زیرا علاوه بر تهدیدی بر امنیت انسانی، روابط تجاری جامعه جهانی را به مخاطره انداخته است. دزدی دریایی در چارچوب یک جرم مستقل و همچنین ذیل جنایت علیه بشریت مورد توجه قرار گیرد.

توسعه صلاحیت موضوعی و ذاتی قسمتی از توسعه صلاحیت در جهت پاسخگویی به نیازهای نوین جامعه بین‌المللی است و پازل این دغدغه می‌تواند با توسعه صلاحیت تکمیلی به صلاحیت جهانی و بین‌المللی اصلی دیوان کامل گردد که اگر چنین امکانی فراهم شود بی‌کیفرمانی جرایم مهم تحت صلاحیت دیوان تا حد زیادی حل خواهد شد و اگر دولت سرزمینی یا دولت متبوع عضو اساسنامه نباشد یا بصورت خاص صلاحیت دیوان را نپذیرد و همچنین ارجاع جنایت از سوی شورای امنیت مطرح نگردد، مرتکبان جنایت بین‌المللی جنایتکاران در حال سفر بی‌کیفر نمی‌مانند.

در کنار نیاز سنجی تحول در صلاحیت ذاتی و صلاحیت تکمیلی، بایستی تحول در صلاحیت شخصی دیوان بین‌المللی کیفری را مطمح نظر قرار داد و جرم اشخاص حقوقی را مورد بررسی قرار داد زیرا جرایم به سمت سازمان یافته‌تر شدن سوق داده شده‌اند. لیکن برای این که اجماعی در این خصوص حاصل گردد می‌توان جرایم علیه دولت را از این تحول استثنا قرار داد.



منابع

۱. ابراهیمی، سید نصرالله، درآمدی بر تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی و ارزیابی اساسنامه آن، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۲۳، ۱۳۷۷.
۲. جوانمرد، مجید، مهدی نیک نفس، مسعود گماری، آشنایی با دیوان بین‌المللی کیفری، **گزارش دفتر بررسی‌های حقوقی، مرکز پژوهش‌های مجلس**، ۱۳۸۲.
۳. حامد، سهیلا، صلاحیت جهانی، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.
۴. ساداتی، سیدمحمد مهدی، نخستین کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، **فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین‌المللی پلیس**، ش ۱۹، ۱۳۹۳.
۵. شریعت باقری، محمد جواد، صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی، **مجله حقوقی دادگستری**، ش ۲۸، ۱۳۷۸.
۶. شریعت باقری، محمد جواد، **حقوق کیفری بین‌المللی**؛ نشر جنگل، تهران، ۱۳۸۶.
۷. ذاقلی، عباس، بررسی ظرفیت دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به قاچاق انسان، **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، ش ۲۶، ۱۳۹۱.
۸. زمانی، سید قاسم، هاله حسینی نژاد، اصل صلاحیت جهانی در آیین دیوان بین‌المللی کیفری، **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، ش ۲۶، ۱۳۸۸.
۹. عبدالهی، محسن، **تروریسم: حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه**، تهران، شهردانش، ۱۳۸۸.
۱۰. مرتضوی، علی، قاچاق بین‌المللی مواد مخدر و حقوق بین‌الملل، **دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر**، ۱۳۸۲.
۱۱. میر محمد صادقی، حسین، **دادگاه کیفری بین‌المللی**، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۸۳.
۱۲. نمامیان، پیمان، صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش ۱، ۱۳۹۰.

13. Bantekas, Ilias, **International Criminal Law**, London, avendish

14. Publishing, 2005.



- .51 Cassese ,Antoio, o, Gaeta Paola and Jones, R. W. D John, **The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary**, 2 vol. Oxford University Press, 2002.
16. . Jodoin ,Sébastien, Terrorism as a War Crime, **International Criminal Law Review**, Volume 7, Issue 1, 2007.
17. McGoldrick ,Dominic, Peter Rowe, Eric Donnelly O'BRIEN ,Melanie, **The Permanent International Criminal Court: Legal and Policy Issues (Studies in International Law)**, London, OXFORD AND PORTLAND OREGON, 2004.
18. Where Security Meets Justice: Prosecuting Maritime Piracy in the International Criminal Court Piracy in the International Criminal Court, **Asian Journal of International Law** , Vol 4 , Issue 01, January 2014.
19. Official Records of the Rome Conference.
20. Patel ,F. , Crime Without Frontiers: A Proposal for an International Narcotics Court, 22 **N. Y. U. J. Intl. L. & Pol.** , 1990
21. , Rosalyn ,Higgins, “ **The General International Law of Terrorism , at Terrorism and International Law** , Edited by Higgins, Rosalyn & Flory, Manrice , London and New York , The Taylor & Francis e-Library , 2003.